



روحانیت؛ پرسش‌ها و نگرانی‌های جدید



عبدالوهاب قرآنی

مروری بر تحولات اخیر جامعه ایران نشان از ورود نظام اسلامی از یک سو و نهاد روحانیت از سوی دیگر، مرحله جدیدی از مناقشات معرفتی و تجربی است که کمتر سابقه‌ای در ادوار پیشین داشته است. در گذشته این گونه مناقشات، وضعیتی ساده و غیر فعال داشتند؛ ولی امروزه در حال فعال شدن و پیچیده شدنند و باید برای شناخت ماهیت آن‌ها و به طبع برون از آن‌ها اندیشه کرد. این نوشته بدون این که قصدی در تحلیل این رخدادها داشته باشد می‌کوشد که در دو بخش: یکی، ابهامات جدید نظام اسلامی و دیگر، نگرانی‌های دوگانه، به بخشی از این نگرانی‌ها اشاره کند تا مدخلی جهت فهم و سپس حل آنها باشد.

الف) روحانیت و ابهامات جدید نظام اسلامی

بر خلاف دولت صفویه که روحانیت در مبانی و بنای آن نقش داشت و تنها با آن همکاری می‌کرد، امروزه روحانیت متصل و

همزاد نظام اسلامی است. هم تئوری بنیادین این نظام توسط روحانیت تبیین شده و هم رهبری جنبشی که به تأسیس آن انجامیده را بر عهده داشته است؛ به همین دلیل، مسئله هر یک از نظام و روحانیت، مسئله دیگری است و هیچ یک نمی‌توانند نسبت به آن چه در ساحت دیگری رخ می‌دهد بی‌تفاوت باشد؛ بر این اساس، وظیفه روحانیت نسبت به

نظام اسلامی سنگین‌تر است و او نمی‌تواند نسبت به آن چه در حال وقوع یا شدن است بی‌تفاوت باشد. شاید رساترین تعبیری که از این همزادی وجود دارد، فرمایش مقام معظم رهبری است که می‌فرماید:

«نظام، مرتبط و متصل و همزاد است نسبت به روحانیت. اگر روحانیت نبود، شما بدانید این نظام تشکیل نمی‌شد؛ این انقلاب پیروز نمی‌شد. بنده پیش از انقلاب در محافل روشنفکری بوده‌ام، با گروه‌های سیاسی ارتباط نزدیک داشته‌ام، همه آنها را هم می‌شناختم، با خیلی‌هاشان هم بحث و جدل کرده بودیم. این را من از روی اعتقاد و با

استدلال می‌گویم: اگر جامعه روحانیت نبود، این انقلاب پیروز نمی‌شد؛ تا صد سال دیگر هم پیروز نمی‌شد. روشنفکران سیاسی ما که بعضی‌شان هم آدم‌های خوبی بودند، دلسوز هم بودند - همه، آدم‌های ناراست و منحرفی نبودند - توانایی‌اش را نداشتند،

مقبولیت نداشتند، در بین مردم نفوذ نداشتند، نمی‌توانستند بر دل‌های مردم حکومت کنند. آن که می‌توانست، اولاً از حیث سطح، تمام کشور را فرا بگیرد، ثانیاً از حیث عمق و تأثیر، تا اعماق دل‌ها نفوذ کند، روحانیت بود؛ که همه جا بود».^۲

در واقع اگر روحانیت رهبری چنین جنبشی را بر عهده نمی‌گرفت؛ اکنون نه از انقلاب اسلامی خبری بود و نه از نظام اسلامی. حالا نیز این نظام که پس از چهاردهم مقاومت بدین نقطه رسیده نیازمند حمایت و نظارت روحانیت است تا بتواند مابقی مسیر را ادامه دهد؛ از این رو روحانیت به غیر وظیفه‌ای که در ترویج احکام، مناسک و معارف شیعی در ایران و نیز دفاع از این مجموعه در قبال شبهاتی که سه گروه تردیدافکن؛ یعنی روشنفکری، وهابیت و معنویت‌گرایان سکولار تبلیغ می‌کنند دارد، باید به پرسش‌های حقوقی و فقهی فراوری این نظام پاسخی روشن و مستدل دهد و او را بیش از گذشته یاری کند. برخی از سؤالاتی

بر خلاف دولت صفویه که روحانیت در مبانی و بنای آن نقش داشت و تنها با آن همکاری می‌کرد، امروزه روحانیت متصل و همزاد نظام اسلامی است. هم تئوری بنیادین این نظام توسط روحانیت تبیین شده و هم رهبری جنبشی که به تأسیس آن انجامیده را بر عهده داشته است.

مرتب رو به فزونی است می‌توان به تعدیل
که امروزه مطرح شده‌اند عبارت‌اند از:

مهریه پرداخت؟
آیا قیام علیه جمهوری اسلامی مصداق
بغی است؟

مروری بر تحولات سیاسی و اجتماعی
ایران در ماه‌های اخیر نشان از اهمیت یافتگی
این پرسش‌ها در محافل مختلف است و
روحانیت باید همانند گذشته پاسخی روشن
صورت‌بندی کرد؟

آزادی بیان و عقیده در جمهوری اسلامی
ایران چه وضعیتی فقهی می‌یابد و اعتراض
به لحاظ فقهی چیست؟

هر گروه و طبقه اجتماعی که در ایران زندگی
می‌کند، واجد نوع هویت خاص است که از
خدمات عمومی ارائه نکرد؟

آیا وظیفه من در امر به معروف و نهی
از منکر مجوزی می‌شود که به سازمان‌های
دولتی حکم کنم که به بی‌حجابان خدمات
ارائه نشود؟ در منابع دینی داریم که به

شرابخوار مثلاً زن ندهید؛ ولی
می‌توان گفت که با او معامله
هم نکنید؟ و برای این سیاست
عمومی ضمانت اجرایی هم
تعیین کنیم؟

آیا می‌توان اموال کسی که
دیگران را به اعتراض و اغتشاش
تشویق می‌کند مصادره کرد؟
آیا می‌توان مردم را وادار به
تزریق واکسن کرد؟

آیا می‌توان فضای مجازی را
به بهانه‌های اخلاقی و امنیتی
فیلترینگ کرد؟

ماهیت فقه تورم چیست؟
آیا با افزایش تورم در ایران که

ب) روحانیت و نگرانی‌های سه‌گانه

دوگانه اول؛ بدیهی است که روحانیت همانند

هر گروه و طبقه اجتماعی که در ایران زندگی
می‌کند، واجد نوع هویت خاص است که از
آن به هویت صنفی روحانیت یاد می‌شود.
هویتی که یکایک آنان از آن دفاع می‌کنند،
دغدغه آن را دارند و برای بقا و ماندگاریش
می‌کوشند و حتی آن را فراتر از آمد و شد
دولت‌ها می‌دانند. از نظر آنان

دولت‌ها می‌آیند و می‌روند؛
ولی آنچه باید بماند حوزه‌های
علمیه و نهاد روحانیت است تا
در هر موقعیت تاریخی از دیانت
مردم حراست کند؛ از این رو
می‌توان از این هویت خاص به
منزله «خود» صنفی نام برد؛ به
این معنا که بخش‌های بزرگی
از روحانیت شیعه - به‌ویژه
لایه‌های سنتی آن- نگران بقا
و حیات هویت خویش است و
از افت منزلت آن در سال‌های
اخیر نگران است. این سخن،
ما را از سطح منافع، فراتر

این نظام که پس از چهار دهه
مقاومت بدین نقطه رسیده
نیازمند حمایت و نظارت
روحانیت است تا بتواند مابقی
مسیر را ادامه دهد؛ از این رو
روحانیت به غیر وظیفه‌ای
که در ترویج احکام، مناسک
و معارف شیعی در ایران و
نیز دفاع از این مجموعه در
قبال شبهاتی که سه گروه
تردیدافکن، یعنی روشنفکری،
وهابیت و معنویت‌گرایان
سکولار تبلیغ می‌کنند دارد،
باید به پرسش‌های حقوقی
و فقهی فراروی این نظام
پاسخی روشن و مستدل دهد
و اورایش از گذشته یاری کند.

آیا خود را حفظ کند و یا با دفاع از نظام سیاسی به بقای این نظام کمک نماید؟ او دریافته است که وقتی تمام عیار از نظام اسلامی دفاع می‌کند، نقدها، اشکالات و آسیب‌هایی که به نظام وارد می‌شود، گریبان آن‌ها را می‌گیرد، نیز اگر به جریان نقد اجتماعی بپیوندند به نظام لطمه وارد می‌شود. به بیان دیگر وقتی در مقام دفاع از شرایط برمی‌آید درمی‌یابد که جایگاه اجتماعی و محبوبیت‌اش را متزلزل

می‌کند؛ در نتیجه نفوذ اجتماعی و مرجعیت دینی‌اش را کم‌رنگ می‌کند و آن خود صنفی‌اش را آسیب‌پذیر می‌سازد؛ بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که از خود دفاع کند یا از نظام اسلامی؟

دوگانه سوم؛ سومین گذرگاه انتخاب سخت، تراحم جزء دین با کل دین است. گرچه «کل»، مجموعه‌ای از اجزایی است که با یکدیگر ارتباط معناداری دارند؛ ولی گاهی این دو در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. به نحوی که اصرار بر جزء، موجودیت کل را به مخاطره می‌اندازد. آیا روحانیان فکر می‌کردند روزی فرا برسد که اجرای حکم برآمده از فقه، برای دین مشکل بیافریند؟ آیا به این پرسش اندیشیده‌اند که چرا عمل به فقه، صیانت از دین را با مشکل می‌اندازد؟ که بدین ترتیب

مهم آن است که چرا روحانیت نگران «خود» نباشد؟ وقتی می‌بیند آن مرجعیت دینی تاریخی و اقتدار و نفوذ اجتماعی و آن منزلت، احترام و محبوبیت «خود» در سطح قابل توجهی سست و فرسوده شده است. روحانیت که همواره هویت و مرتبه خود را در هاله‌ای از تقدس می‌دید اکنون از آن رفعت و بلندای قدسی به روی زمین سخت عرف پائین کشیده شده و مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

می‌برد و با پدیده‌ای بنیادین روبه‌رو می‌کند. هراس و تنگنای روحانیت از تلاطم، در این موقعیت ریشه دارد که این «خود» دارد، از دست می‌رود. به بیان دیگر، هویت تاریخی و اقتدار اجتماعی‌اش رو به فرسایش است. این که چه علل و عواملی سبب چنین رخدادی شده است؟ بحث مهمی است که باید از دیدگاه‌های گوناگون به تحلیل آن پرداخت؛ ولی مهم آن است که چرا روحانیت نگران «خود» نباشد؟ وقتی می‌بیند

آن مرجعیت دینی تاریخی و اقتدار و نفوذ اجتماعی و آن منزلت، احترام و محبوبیت «خود» در سطح قابل توجهی سست و فرسوده شده است. روحانیت که همواره هویت و مرتبه خود را در هاله‌ای از تقدس می‌دید اکنون از آن رفعت و بلندای قدسی به روی زمین سخت عرف پائین کشیده شده و مورد قضاوت قرار می‌گیرد. روحانیت نگران داوری و قضاوت دیگران در اجتماع است.

دوگانه دوم؛ از سوی دیگر، این «خود» صنفی روحانیت در مقابل نظامی سیاسی قرار گرفته است که آن را راهبری می‌کند؛ یعنی نه تنها بنیان این نظام اسلامی را تبیین، بلکه در بنا و اداره آن نقش فعالی داشته است؛ ولی بنا به مشکلاتی که نحوه حکمرانی در ایران پدید آورده بخش‌هایی از روحانیت به این می‌اندیشد که

مجبور می‌شوند حکمی را که بر آن اصرار می‌ورزیدند، نادیده بگیرند و به جای آن که آن را تحلیل کنند و علت‌ها را دریابند، تا اطلاع ثانوی، آن را تعطیل می‌کنند، مثل سنگسار، اجرای علنی احکام جزایی و... از جمله این موارد است.

بنابراین موضوع «احکام ثانویه‌ای» که پس از انقلاب مطرح شد، از آن رو بود که اجرای احکام به سختی و سپس به بن‌بست رسید؛ از این رو روحانیون عملاً دریافتند که احکامی که فرمان خداوند می‌خواندند، در عمل و صحنه اجرا با مشکل روبه‌رو شده است. اکنون روحانیت در میانه دوراهی سرنوشت‌ساز قرار دارد. آن دو راهی، عبارت است از این که آیا جزء دین را یا کلیت اسلام را حفظ کند؟ اگر از برخی از اجزاء چشم‌پوشد، آن‌گاه این پرسش پیش می‌آید که عقب‌نشینی تا کجا ادامه خواهد داشت؟ اجزاء آن کل را تا کجا می‌توان تغییر داد، به نحوی که به اساس و کلیت دین لطمه وارد نشود؟

خوانش سنتی از دین، خود را در برابر پرسش، به نشنیدن و ندیدن می‌زند؛ ولی با نشنیدن و ندیدن، راهی باز نمی‌شود. این پرسش که چه چیزی را باید حفظ کرد، دین و یا دیانت را؟ هم‌چنان باقی است.

اکنون چه باید کرد؟

گرچه برخی قرار گرفتن روحانیت در این دوگانه را

وضعیتی تراژیک می‌خوانند و به طبع نیز راه حلی پیش پای روحانیت قرار نمی‌دهند؛ ولی روحانیت بخش ضروری زندگی دینی ماست و باید به او کمک کرد تا در این دوگانه نماند و راهی به سوی تعامل بهتر به روی خود وا کند؛ از این رو باید به این پرسش پاسخ داد که روحانیت چه باید کند؟ بی‌تردید، روحانیت هم‌چنان که مقام معظم رهبری تأکید فرمودند باید هم حامی و هم ناظر امین نظام اسلامی باقی بماند؛ ولی این که نهاد روحانیت چگونه می‌تواند بین این دو وظیفه جمع برقرار کند و یکی را فدای دیگری نکند؛ نیاز به ترسیم الگویی موفق است. شاید از بین رویه‌هایی که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جمع بزرگان حوزه شکل گرفت، الگوی مرحوم آیت‌الله صافی‌الگوی موفق قلمداد شود. ایشان که خود را در بین سه ضلعی؛ لزوم حمایت از نظام اسلامی، لزوم حمایت از حقوق مردم و حمایت از استقلال حوزه از

گرچه برخی قرار گرفتن روحانیت در این دوگانه را وضعیتی تراژیک می‌خوانند و به طبع نیز راه حلی پیش پای روحانیت قرار نمی‌دهند؛ ولی روحانیت بخش ضروری زندگی دینی ماست و باید به او کمک کرد تا در این دوگانه نماند و راهی به سوی تعامل بهتر به روی خود وا کند؛ از این رو باید به این پرسش پاسخ داد که روحانیت چه باید کند؟

آمریت سیاسی دولت، می‌دید به اتخاذ رویه‌ای پرداخت که به همه این اضلاع عمل می‌کرد. او با «حمایت حداکثری نسبی» که از جمهوری اسلامی می‌کرد، همواره حیات خلوتی برای خویش آزاد می‌کرد تا بتواند در مسائلی مثل مالکیت خصوصی که سنگ‌بنای نظام حقوقی و اجتماعی اسلام

رخداد نگرست و آن این که لازمه درگیر کردن فقه و نهاد روحانیت با جزئیات و نسبت های نزدیک به زندگی مؤمنان چنین است و تا روحانیت به چنین وضعیتی نرسد نمی تواند کلان تر از گذشته به ابعاد مختلف زندگی در دوره جدید بیندیشد. اگر تا دیروز از سوی روشنفکری متهم به دوری از تمدن بشری و

عزلت گزینی در مسجد و مدرسه می شد و قرار بود که از مدرسه به در آید و نقشی فعال تر ایفا کند، می بایست چنین پیامدهایی را به تن بمالد و خود را در شرایط جدید بازتعریف کند.

دو گانه دوم؛ همان دو راهی پیش گفته، این بار در ساحت دیگری رخ می کند. این بار

سؤال به نظام و اسلام کشیده می شود. حفظ حکومت یا حفظ دین؟ روحانیت کنونی خود را طلیه دار دین و عالمانی می داند که وظیفه ذاتی شان حفظ و توسعه دین و اسلام است؛ هم چنین خود را پاسدار حکومتی می داند که به منظور اقامه دین برپا کرده است؛ بنابراین، دو وظیفه حمایت از حکومت دینی حاکم و پاسداری از دین را بر عهده دارند. عمل به این دو وظیفه از جایی مشکل است که ترکیب این دو اندکی نیاز به ظرافت دارد؛ البته این به معنای لزوم انتخاب یکی از این دو امر مقدس نیست که وضعی تراژیک درست کند، بلکه رابطه منطقی برقرار کردن بین دو امر خواستنی، که تنظیم روابط میان آن دو را

است دفاع کند و مانع تعدی به چنین حقی به بهانه مصلحت های دولت شود. به گفته او: «اگر این قانون کار و زمین شهری صد بار هم به مجلس برود و برگردد، بنده نظرم عوض نخواهد شد. هدف این است که اختیار مردم را به کلی به دست گیرند، من مخالفم».^۳ در موردی دیگر، در سال ۱۳۶۳ برای اولین بار در

لایحه بودجه، ردیفی اختصاصی به حوزه تعلق پیدا کرد که تا شصت میلیون تومان در اختیار دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم تخصیص یابد. بعد از ارسال بودجه به شورای نگهبان، آن مرحوم با این بودجه مخالفت کرد و بر این نکته تأکید کرد که حوزه باید

در تبلیغات و غیر تبلیغات مستقل باشد و بودجه دولتی، حوزه را وابسته می کند، مسیر اعمال نفوذ را باز خواهد کرد و به درستی نیز فرمود: «تأمین اعتبار برای بخش تبلیغات حوزه و سایر بخش ها از طریق اعتبارات، دولتی منافعی با استقلال حوزه و به دخالت و اعمال نفوذ و بی نظمی هایی در امور حوزه می انجامد».^۴ در عین حال که ایشان چنین مواضعی داشت، به عنوان عضو مجلس خبرگان اول، انتخاب و در سال ۱۳۵۹ ه. ش، از سوی حضرت امام خمینی (ره) به عضویت شورای نگهبان منصوب شد و هشت سال به عنوان دبیر شورای نگهبان مشغول به کار بود. البته از زوایه مثبتی هم می توان به این

اگر تا دیروز از سوی روشنفکری متهم به دوری از تمدن بشری و عزلت گزینی در مسجد و مدرسه می شد و قرار بود که از مدرسه به در آید و نقشی فعال تر ایفا کند، می بایست چنین پیامدهایی را به تن بمالد و خود را در شرایط جدید بازتعریف کند.

سخت می‌کند؛ چرا که روحانیت می‌داند اگر برای دفاع از برخی آموزه‌های مذهبی مثل لزوم اجرای عدالت و مبارزه با فساد برخی کارگزاران، به صورت جدی وارد نقد عملکرد نظام شود حکومت دینی لطمه می‌خورد. حکومتی که بر پایه دین استوار است و می‌خواهد احکام شریعت محمدی را اجرا

نماید. به همین علت است که

برخی از روحانیون از آن اصرار و ابرام‌های پیشین که در باب عدالت بیان می‌کردند دست برداشته و باربای بانک‌ها کنار آمده‌اند؛ گرچه هنوز گاهی و بسیار کم‌رنگ اعتراض و انتقادشان را با ملاحظات فراوان بیان می‌کنند؛ اما عموم جریان وفادار به نظام اسلامی از

لطمه خوردن اصل نظام واهمه دارد. حاکمان و کارگزاران جمهوری اسلامی که علم دین را برافراشته‌اند و همتی جهت اقامه دین دارند، ناگزیر نتایج و آثار عملکردشان نیز به حوزه دین و نهاد روحانیت هم سرایت می‌کند و نگاه و افکار اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ ولی روحانیون که می‌خواهند از دین دفاع کنند، تلاش سرسختانه می‌کنند که حساب بی‌کفایتی و عملکرد برخی از کارگزاران حکومت را از دین جدا کنند؛ اما به زودی درمی‌یابند که این تفکیک و تمایز به چهره دینی حکومت اسلامی صدمه وارد می‌کند؛ بنابراین پا پس می‌کشند و نقدشان

را فرو می‌خورند.

بنابراین به نظر می‌رسد که روحانیت نباید خود را اسیر چنین دوگانه‌ای کند و هر جا که انحرافی می‌بیند بیان کند و حتی پای پیامدهای آن بایستد تا مردم به وجود روحانیت در دو وضعیت حامی/ ناظر دلگرم مانده و همانند گذشته در تزاخم میان منافع حکومت و مردم، به او پناه برند.

حفظ جزء یا حفظ کل دین؟

سومین مشکل روحانیت انتخاب میان جزء دین با کل دین است؛ گرچه کل مجموعه‌ای از اجزایی است که با یکدیگر ارتباط معناداری دارند؛ اما گاهی این دو در تزاخم با هم قرار می‌گیرند. به نحوی که اصرار بر جزء موجبیت کل را به

مخاطره می‌اندازد. آیا روحانیت فکر می‌کرد که روزی فرا رسد که اجرای حکم برآمده از فقه موجب تنگی بر کل دین شود؟ آیا به این پرسش اندیشیده بود که چرا عمل به فقه، ممکن است صیانت کل دین را به خطر اندازد؟ و بدین ترتیب مجبور شود حکمی را که بر آن اصرار می‌ورزید نادیده بگیرد. به جای آن که آن را تحلیل کند و علت‌اش را دریابد، با دلخوری و تا اطلاع ثانوی آن را تعطیل کند، مثل سنگسار، اجرای علنی برخی از حدود و امروز نیز الزام حجاب. موضوع احکام ثانویه‌ای که پس از انقلاب اسلامی مطرح شد از آن رو بود که اجرای احکام به سختی

حاکمان و کارگزاران جمهوری اسلامی که علم دین را برافراشته‌اند و همتی جهت اقامه دین دارند، ناگزیر نتایج و آثار عملکردشان نیز به حوزه دین و نهاد روحانیت هم سرایت می‌کند و نگاه و افکار اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

دین یا دیانت را؟ هم چنان باقی است. اگر از اجزاء دین دست بردارد به تدریج باید به پدیده سکولاریسم تن دهد و اگر هم چنان به اجرای همه احکام اصرار ورزد به مشکل در دنیای کنونی می انجامد. مسیری که مشکل آفرین است. چنین موقعیتی روحانیت را هراسان می کند و راه برون رفت را به درستی تشخیص نمی دهد.

سه انتخاب دشوار و مهم، روحانیت را عملاً و ادار به تأمل می کند؛ چون که هر تصمیمی که می گیرد بر سرنوشت خود، دین و نظام اسلامی تأثیر بسیاری می گذارد.

پی نوشت:

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۱۹.
۳. محسن برهانی؛ آیت الله صافی گلپایگانی، نماینده واقعی فقه سنتی، نشریه راه وکالت، ش ۲۶، ۱۴۰۰.
۴. همان.

منابع:

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۱۹.
۲. برهانی، محسن؛ آیت الله صافی گلپایگانی، نماینده واقعی فقه سنتی، نشریه راه وکالت، ش ۲۶، ۱۴۰۰.

این پرسش که چه چیز را باید حفظ کرد؛ دین یا دیانت را؟ هم چنان باقی است. اگر از اجزاء دین دست بردارد به تدریج باید به پدیده سکولاریسم تن دهد و اگر هم چنان به اجرای همه احکام اصرار ورزد به مشکل در دنیای کنونی می انجامد. مسیری که مشکل آفرین است. چنین موقعیتی روحانیت را هراسان می کند و راه برون رفت را به درستی تشخیص نمی دهد.

انجامیده بود. روحانیت عملاً دریافت که احکامی که فرمان خداوند می خواندش، در عمل ممکن است با مشکل روبه رو شود. این نشان می دهد که روحانیت امروز نیز در بین این که جزء دین را یا کلیت دین را حفظ کند؟ دچار مشکل شده است. اگر از بخشی از اجزاء چشم بپوشد آن گاه این پرسش مطرح می شود که عقب نشینی تا کجا ادامه خواهد داشت؟ اجزاء آن کل را تا کجا می توان تغییر داد به نحوی که به اساس و کلیت دین لطمه وارد نشود؟ خوانش سنتی از دین خود را در برابر پرسشی مهم به نشنیدن و ندیدن می زند؛ ولی با نشنیدن و ندیدن راهی باز نمی شود. این پرسش که چه چیز را باید حفظ کرد؛